

هفت

وارونگی هوا به کن رسید



کیسو ففقوری

● بهنام بهزادی، طرفداران خاص خود را در مقام یک کارگردان دارد. حسی که از فیلم‌هایش گرفته می‌شود به‌سادگی داستانی که تصویر می‌کند نیست. پس از دیدن فیلم است که با چالش روبه‌رو می‌شوید. نیازی نیست که به اولین اثرش «تنها دوبار زندگی می‌کنیم» که آغازی برای ورود به یک راه جدید در سینمای ایران بود مراجعه شود. به حسی که از ورود دختر به زندگی مردی تنها و تشابهش با شازده کوچولو می‌توان گرفت. اگر در آن فیلم همه‌چیز مثل یک رؤیا به‌نظر می‌رسید این‌بار واقعیت زندگی از همان ابتدا به صورت شما سلی می‌زند. در این روزهای بهار یادآوری آن دوران روزهای آلوده تهران کمی دورازدسترس می‌رسد. فراموش نکنیم که به لطف بنزین‌های آلوده و مدیریت رئیس دولت قبل چه بر سرمان آورده شده بود. اینکه برای بسیاری از ما و اطرافیانمان حتی نفس کشیدن سخت بود. اینکه اصل اول زندگی همان نفس کشیدن است که نیازی به زحمت نباید داشته باشد و حالا مایی که به‌عنوان مخاطب با مادر فیلم ارتباط برقرار می‌کنیم؛ با مادری که با هر نفس که در هوای آلوده می‌کشید دچار سختی می‌شد. همان‌طور که دختر ته نغاری همراه و همدمش نیز برای ادامه زندگی در خانه با شرایطی که اطرافیان برایش به وجود می‌آورند دچار مشکل می‌شود. پزشک برای مادر، رفتن از تهران را تجویز می‌کند. خواهر و برادر بزرگ‌تر هم برای دختر تعیین‌تکلیف می‌کنند. ناگهان خانه‌ای که ساحل آرامش به‌نظر می‌رسد دچار توفان می‌شود. دختر اما انگار همه‌چیز برایش فرق کرده است؛ این‌بار نقض حریم شخصی‌اش خط قرمز است. نمی‌خواهد عشق سالیان دورش با او تاراستی کند، نمی‌خواهد برادرش برایش تصمیم بگیرد که چه‌کار کند. این‌بار دختر فیلم خودش می‌خواهد به آنچه دوست دارد برسد و دیگران ناگزیرند با او همراه شوند؛ اگر می‌خواهنداوارونگی هوا می‌تواند استعاره‌ای باشد برای این تغییر. فیلم اکنون به‌عنوان نماینده ایران در بخش نوعی نگاه جشنواره کن انتخاب شده است. اثری که تصاویری از جلایکه زنان در ایران امروز است و تغییری که دیگر به وفور می‌توان دید. سال قبل نیز «ناهید» از «آیدا پناهنده» در همین بخش حضور داشت،جشنواره کن طرفدار داستان‌های زنان ایران شده است، حتی اگر نویسنده‌شان مرد باشد.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۵ • ۸ رجب ۱۴۳۷ • ۱۶ آوریل ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۶۰ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۴ • اذان مغرب ۱۹:۵۷ • اذان صبح فردا ۵:۰۰ • طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنامه‌فردا



میلاد پر برکت حضرت علی (ع) و روز پدر مبارک باد

ماکسیم

پوشاک نسل امروز ... و فردا

maxim®

COLLECTION

Auguste Reymond

Maxim

Maxim

Maxim

Maxim

ساعت‌مدیران هزاره سوم

ماکسی را فقط از بوتیک‌های زنجیره‌ای ماکسی تهران و شهرستان‌ها خریداری کنید

۳۷۶۸۶۵۳۰	• ماکسی مشهد (پاون) ؛ هتل های شماره ۲	۸۸۷۸۹۰۹۶
۳۷۶۲۴۲۱۱	• ماکسی مشهد ؛ هتل های شماره ۲	۲۲۲۵۱۷۰۹
۳۲۱۱۹۳۹۲	• ماکسی کرمان ؛ هتل بین المللی پارس	۲۶۴۱۵۶۳۴
۳۲۳۱۱۸۵۱	• ماکسی پابل ؛ خیابان مطهری	۲۲۵۹۳۳۰۰
۳۲۲۴۸۹۱۷	• ماکسی ارژک ؛ خیابان بهشتی، ساختمان برلیان	۸۸۰۸۹۹۹۰
۳۳۷۳۱۱۲۸	• ماکسی اهواز ؛ کیانپارس، برج کوثر	۲۲۶۴۱۳۳۰
۳۳۳۴۳۸۰۸	• ماکسی بندر عباس ؛ هتل هرمز	۲۲۶۴۱۳۸۶
۳۴۴۰۴۳۸۰	• ماکسی کرج ؛ خیابان بهشتی، جنب هتل احمر	۸۸۹۵۱۳۵۱
۳۲۲۲۴۴۱۶	• ماکسی گرگان ؛ خیابان امام خمینی، مقابل هتل خیام	۲۲۹۶۹۰۹۶
۳۳۳۶۷۱۶۱	• ماکسی قزوین ؛ میدان عدل	۳۶۵۵۰۱۶۷
۳۳۳۴۸۰۲۳	• ماکسی زاهدان ؛ نبش جانبازان ۱۹	۲۲۳۷۸۴۷
۳۸۲۴۵۶۳۹	• ماکسی یزد ؛ آیت‌الله کاشانی	۳۳۷۵۸۸۷۵
۳۳۵۵۷۵۷۰	• ماکسی گنبد ؛ خیابان مطهری	۳۲۳۵۷۷۶۳



کریم ارغنده‌پور

یکی از دوستانم به بیماری سختی مبتلا شده است. طول عمر باقی‌مانده‌اش ظاهرا چندان بلند نیست. تلاش می‌کند خود را تا روزی که هست، سر پا نگه دارد. دیدن و شنیدن از او روزم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. با اینکه مرگ هم بخشی از زندگی است ولی ایهام و جدایی بعد از مرگ، ما را از آن گریزانده است. دوست بیمارم بسیار آرام و کم‌حرف است ولی ذهنش فعال است. بدن می‌تواند رنج‌جو و ناتوان باشد درحالی‌که ذهن و خیال، خیلی خوب کار می‌کند. گاهی خودم را به جای او می‌گذارم و تمام اندوه دنیا روی سرم آوار می‌شود. هم تحملش دشوار است و هم شکیبایی‌اش. از همه بدتر انتظاری است که ناخواسته به مهم‌ترین بخش دشوار زندگی

واکنش

شهرآورد؛ ضدفرهنگ در برابر فرهنگ



فرهاد توحیدی

● روزهای برگزاری رقابت‌های ورزشی و به‌ویژه فوتبال در همه‌جای دنیا، روزهای دیدن تصاویر عجیب از رقابت‌هاست. فوتبال‌دوستان که برای خودشان علمسی دارند؛ آن‌طورکه رقابت‌ها در سطح باشگاه‌های اروپا باعث کشاندن طرفداران یک تیم از شهری به شهر دیگر و محاصره توسط طرفداران تیم فوتبال شهر میزبان و گاهی رویدادهایی می‌شود که همه می‌دانند. در دنیای فوتبال این شکل رقابت همه‌گیر است اما گاهی می‌بینیم رقابت‌های ما در سایر‌عرصه‌ها نیز حال‌وهوای فوتبالی به خود می‌گیرد؛ از رقابت‌های سیاسی و اقتصادی‌مان گرفته تا رقابت‌های فرهنگی. شاهد این‌مدعا تیرهای هر روز روزنامه‌های ماست؛ سیاسون، اقتصادی‌ها و حتی بعضی هنری‌ها برای رقابت با یکدیگر حاضرند هر کاری بکنند، طوری‌که شاید به نظر برسد این دیگر رقابت نیست، حسادت است. آنجا دیگر برای بیشترآی آوردن، بیشترفروختن یا بیشتردیده‌شدن، تلاش نمی‌شود؛ بلکه تلاش می‌شود میدان کلا از رقیب خالی شود. بنیاد این رقابت‌های غیراخلاقی که گاهی با تخریب، توهین و ناسزا همراه است، این است که هر گروه یا دسته‌ای می‌خواهد از منابع و اعتبارات سهم بیشتری ببرد و این بیشترسهم‌بردن را ممکن نمی‌داند مگر با از میدان به‌دردکردن رقیب به هر شکل و شیوه‌ای، حتی شکل و شیوه غیراخلاقی آن. این رقابت‌ها از آن‌رو مهم هستند که از مشکلات دیگری پرده برمی‌دارند. در جامعه‌ای توسعه‌یافته که رفاه اجتماعی و امنیت اقتصادی برای تک‌تک افراد آن مهیاست، در سبد مصرف افراد، جای بزرگی برای مصرف فرهنگی وجود دارد. برعکس زمانی که مصیبت اقتصادی یک جامعه را گرفتار می‌کند، اولین چیزی که از سبد مصرف افراد بیرون می‌افتد، فرهنگ است و وقتی فرهنگ کم شود، آنچه زیاد می‌شود، ضد فرهنگ است. این ضد فرهنگ است که از رقیب، دشمنی می‌سازد که نباید وجود داشته باشد. اما در شرایطی که آرامش ناشی از پشتوانه اقتصادی و تأمین اجتماعی حکمفرماست، در اقتصاد، رقبای تجاری با هم رقابت می‌کنند. در سیاست رقبای سیاسی و در جامعه نیز طرفداران گروه‌های مختلف اجتماعی؛ وگرنه رقابت از شکل طبیعی آن خارج می‌شود و رقابت فوتبالی تبدیل به دیگر اشکال هم‌زستی در جامعه سرایت می‌کند.

توضیح

● ستون آن سوی تاریخ، بازخوانی شفاهی خاطرات چهره‌های مختلف حوزه‌های متفاوت درباره رویدادی خبری است. در ستون روز سه‌شنبه خاطراتی از دکتر «مهدی محسنیان‌راد»، استاد ارتباطات، منتشر شد که بدیهی است این ستون مرور خاطرات شفاهی ایشان است به بهانه اضافه‌شدن کتابی به نام «تفکر و سواد رسانه‌ای» به مجموعه کتب درسی دانش‌آموزان و نه یادداشت مکتوبشان برای روزنامه «شرق». در این مرور تاریخی اشاره‌ای به دکتر غلامعلی حدادعادل، شده است: «آقای حداد به موضوعات حوزه رسانه بسیار علاقه از خود نشان می‌دادند و حتی در کلاس‌های درس من در دانشگاه امام‌صادق(ع) شرکت می‌کردند». این شبهه پیش آمده بود آقای حداد در آن روزها جزء دانش‌جویان بوده‌اند. درصورتی‌که ایشان در آن زمان استاد مدعو دوره دکترای دانشگاه بودند و موضوع شرکت در کلاس‌های ایشان برای آموزش مباحث رسانه‌ای مطرح نبوده است.

پشت جلد

چیز عجیبی است آرزو!

تبدیل می‌شود. انتظار، انتظار و انتظار. انتظار کنده‌شدن و چشم‌برستن برای آخرین‌بار، وضعیتیش مثل شععی است که رفته‌رفته می‌سوزد و آب می‌شود و نگاه می‌کند که کی تمام می‌شود. سخنمان با هم اما هیچ‌وقت در اطراف مرگ نیست؛ در پیرامون زندگی است. می‌گوید آرزوهایش تغییر کرده‌اند. وقتی از آنها سخن می‌گوید، احساس می‌کنم رنگ آرزوهایمان هم کوبی دیگر یکی نیست. من انگار در اینجا بسته شده‌ام ولی او آزاد است. چیز عجیبی است آرزو، باور کنید! اگر می‌خواهید کسی را خوب بشناسید از آرزوهایش بپرسید. او سؤالات فلسفی‌اش درباره همه چیز بیشتر شده. طبعاً من پاسخی به بسیاری از آنها ندارم ولی سکوت را هم آزاردهنده می‌بینم. سعی می‌کنم از علایق سابق مشترکمان بیشتر بگویم ولی او مدام موضوع را عوض می‌کند. تصور می‌کنم حالا ما تقریباً در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنیم. می‌گوید از ترحم بیزار است. می‌گویم سعی می‌کنم به آن نزدیک نشوم. گاهی از مسائلش که می‌گوید، بغضم را بارها و

ماجرای عشق و عاشقی میدون

چطور جهانی شویم؟



پوریا عالمی

زنان نامه جمع می‌کنند که میدون خر است و برای اثبات خربت من مقاله می‌نویسند و توی ماهواره از زنان دیگر می‌خواهند یک‌بار برای همیشه جلو مرد متحجر بایستند و برای شروع این قیام از زنان می‌خواهند که دیگر از هیچ میدونی رد نشوند و دور هیچ میدونی نگردند و هیچ میدونی را دور نزنند تا این‌طوری راهنمایی و رانندگی و مدیریت شهری به‌هم برسد و توش بمانند و دولت فلج شود. از آن‌طرف در فضای مجازی با هشتگ میدون-خر- است و پیراهن- سوفیا- پرچم- من- است و پیراهن- سوفیا- را- بادیان-کن کاربران اینترنتی مثل همیشه با تمام قدرتی که اینترنتشان دارد (که این قدرت اجتماعی بین ۸k تا ۲۰۰ مگابایت و دو گیگابایت نوسان دارد) یک شوک عظیم به جامعه می‌دهند. طوری که کاربران به صورت چریکی اول تلگرام را تسخیر می‌کنند بعد اینستاگرام را از دست طرفداران میدون خارج می‌کنند بعد فیس‌بوک را با دیس‌لایک، خنثی‌سازی می‌کنند. سوفیا این وسط چیست؟ سوفیا دارد با بیانسه قضیه مشکل تاتوی زنان ایرانی را مطرح می‌کند. بیانسه در آخرین کارش ۲۰بار دور یک میدون می‌پیچد و سوفیا در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان می‌گوید اگر ۲۰ بار دور میدون‌های زندگی‌تان بزنید آنها پیچشان هرز می‌شود و حساب کار می‌آید دشتان. از فردا دوتا موج درست می‌شود: کسانی که معتقدند بیانسه و سوفیا دارند بارشان را می‌پندند و کسانی که طرفدار دواتشه سوفیا و بیانسه بودند و رفتند دور میدون‌های زندگی و شهرشان ۲۰ دور پیچیدند و الاان دچار سرگیجه و بستری و به مخالفان سوفیا تبدیل شده‌اند. برنامه ۲۰:۳۰ و شبیکه خبر هم با دوربین روی دست می‌روند بیمارستان و از آسیبی که سوفیا و میدون به جامعه زدند گزارش می‌دهد تا مردم متنبه شوند و ماهواره نگاه نکنند و تاتو هم نکنند. بابای سوفیا گفت: خب؟ نقش تو چیست؟ چرا سوفیا را می‌خواهی آواره کنی؟ گفتم: من که عاشق سوفیا هستم و نمی‌خواهم آواره‌اش کنم. سوفیا در این فاصله‌هاقامتش را گرفته. ما هم که طلاق نگرفته بودیم، الکی توی اینستاگرام نوشتیم طلاق گرفتیم. بعد که اقامت گرفت برای من دعوت‌نامه می‌فرستد و من می‌روم پیشش. سال بعدش هم که مردم یادشان رفت و درگیریک موضوع دیگر شدند ما برمی‌گردیم برای شما سوغاتی می‌آوریم و از خجالت شما درمی‌آییم. بابای سوفیا گفت: پسر تو به همه تیکه انداختی فکر کردی خودت چه تیکه‌ای هستی؟ هان؟ گفتم: به کسی تیکه ننداختم. تنها تیکه زندگی من سوفیاست که امکان ندارد ببندازمش. من هد زدم و بعد گفت: توی اینستا و فیس‌بوک بلاکت می‌کنم تا حساب کار بیاید دست بدبخت... گفتم: نه... نه... من را از شهر بیرون کن... یوغ ببنداز گردنم... به دست و پایم زنجیر ببند... اما هرگز بلاکم نکن... این بلا را سر من نیاور بابای سوفیا... بلاک مثل بستن شیر اسکینژ مریض است... این کار رو با من نکن... نتیجه‌گیری از آب همه بلدند کره بگیرند اما اینکه از کره نان دریاوری مهم است. (این دوازدهمین ماجرای میدون بود. ادامه دارد...)

پیشنهاد

پنجشنبه ساعت ۱۵ دوره اول بازخوانی و نقد جلد سوم «سرمایه» اثر کارل مارکس را آغاز کرده است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این درسگفتارها می‌توانند با شماره‌های روابط‌عمومی مؤسسه پرسش ۰۲۲۰۸۸۲۲۰۸۸۲۷۶۷-۸۸۸ تماس بگیرند یا به وب‌سایت این مؤسسه مراجعه کنند.

● درسگفتارهای بهار ۱۳۹۵ مؤسسه مطالعات سیاسی-اقتصادی «پرسش» با درسگفتارهایی از حسن مرتضوی و احمد پوری ادامه دارد. احمد پوری از روز سه‌شنبه هفتم اردیبهشت ساعت ۱۷:۱۵ درسگفتار «زبان و چالش‌های ترجمه» را در مؤسسه پرسش آغاز می‌کند. همچنین حسن مرتضوی روزهای

روابط عمومی و بازرگانی: ۸۸۸۸۸۸۱۵